

سفری زیبا به خلیج همیشه فارس

خانه مدفی

۴

۲۳۷
کوله یشت
ضمیمه روزنامه شهرآرا ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

۱۰ اردیبهشت روز ملی خلیج همیشه
نیلگون فارس و ۱۲ اردیبهشت روز
معلم؛ پیام آوران دانایی گرامی باد



آموزگار الفبای دانایی

با نام و یاد خدای دانا و توانا. سلام می‌کنیم به تک تک شما دوستان و خوانندگان عزیز کوله پستی. امیدواریم که سالم و سر حال باشید و با خوب درس خواندن تا باعث افتخار و خوش حالی همه مخصوصاً خانواده و معلم هایتان شوید. چند روز دیگر، ۱۱۲ روزه هشت سالروز شهادت فیلسوف بزرگ علامه مرتضی مطهری و روز معلم است. همان طور که می‌دانید معلم‌های خوب، نقش مهمی در رشد و پیشرفت، دانایی و توانمندی مردم هر کشوری دارند.



طیبه ثابت

از گذشته‌های دور تا به امروز این معلم‌های دل‌سوز و آگاه بوده‌اند که با صبر و تلاش فراوان، الفبای دانایی و انسانیت را به دانش‌آموزان خود آموخته‌اند و هرگز خسته نشده‌اند. بچه‌های عزیز، آیا تا به حال با دقت به این موضوع فکر کرده‌اید که اگر کشورمان معلمان خوبی نمی‌داشت، آیا می‌توانست افراد متخصص، پزشک و مهندس، خلبان و ناخدا و فرمانده و سرباز و هزاران شغل ارزشمند برای خود داشته باشد تا آن را اداره کنند؟ جواب کاملاً روشن است، نمی‌توانست.

پس باید بدانیم که این معلمان عزیز هستند که به ما می‌آموزند تا خوب درس بخوانیم، بیشتر کار و تلاش کنیم و کشوری پیشرفته و آباد و امن داشته باشیم. وطنی که هیچ دشمنی حتی جرئت چپ نگاه کردن به هیچ کدام از مرزهایش از خزر تا خلیج فارس و از شرق تا غربش را نداشته باشد. راستی امروز در تقویم، روز خلیج فارس است. روز خلیج فارس مبارک!

فهرست
یک حرکت انرژی زا ۱۱/۱
رازیازی ۲/۱
جامدادی ۳/۱
خانه صدفی ۴/۱
یک و دو و سه، درس و کلاس و هویج ۵/۱
معدن چه شکلی است ۶/۱
ای معلم! به وسعت نامت سپاس ۷/۱
بزرگ‌ترین جویده ایران ۸/۱
اگر معلم‌ها نبودند ۱۰/۱
در قلب ما قاب شدی ۱۱/۱

صاحب‌امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتم
دبیر کوله پستی:
طیبه سادات ثابت
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه آرایی:
فاطمه سادات هوشیار
ویراستار:
طیبه غلام‌رضایی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fai/kids
پیام‌رسان روزنامه: ۰۶۰-۰۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی مستقیم کوله پستی: ۲۷۸
توزیع و امور مشترکین:
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



یک حرکت انرژی زا



سلام دوستان پرانرژی و ورزش دوست کوله پشتی.
امروز می خواهیم یک حرکت ورزشی بامزه را به شما
آموزش دهیم. آماده اید؟

اسم این حرکت، «کشش گربه ای» است. حتما دیده اید
که گربه ها وقتی از خواب بیدار می شوند، بدنشان را کش
می دهند تا خستگی عضلاتشان از بین برود و راحت تر
حرکت کنند. خوب برای این حرکت ابتدا مثل گربه ها
چهار دست و پا روی زمین بنشینید و دست ها را جلو بگذارید.
زانوها زیر شکم باشد.
حالا یک نفس عمیق بکشید.

دقت کنید وقتی نفس را بیرون می دهید، پشتتان را مثل
یک گربه که ترسیده، به سمت بالا قوس بد دهید. سرتان رو
به پایین باشد و نگاهتان رو به شکمتان.

حالا دوباره نفس بکشید و پشتتان را آرام صاف کنید. این بار
سرتان را بالا ببرید و به جلو نگاه کنید، مثل گربه ای که دارد
یک پروانه را تماشا می کند.

بچه های عزیز این حرکت به عضلات بدن شما کمک
می کند تا پرانرژی تر شوند.





مهدیه هاشمی

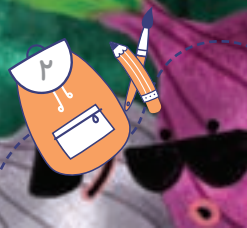


رازپیزی

یک چیز کشف کردم
خیلی شبیه راز است
فهمیده‌ام که الان
روی سرم پیاز است

با این پیازه‌ایم
خوش حال هستم و شاد
آن رانمی شود پخت
یار یخت توی سالاد

روی سرم نشستند
چون که پیاز مویند
موهای من از آن‌ها
باید فقط برویند





جامدادی



ظاهره عرفانی

چطوری درست کنیم؟

بچه های عزیز آیاتا به حال فکر کرده اید که با کارتن های خالی می شود کاردستی های به درد بخور و زیبایی برای خود بسازید؟
بله شما با آن ها می توانید یک جامدادی و جای دداشتی زیبا برای خودتان یا خانواده درست کنید.

برای این کار ابتدا کارتن را باز کنید. چهار مستطیل به اندازه ۳۰ در ۲۲ را مطابق شکل پلکانی بکشید. دور آن ها را قیچی کنید. دوتا دوتا به هم بچسبانید. دو مربع به طول و عرض مستطیل برش بزنید. آن ها را روی هم بچسبانید. حالا کف و دیواره های جامدادی آماده شده را با سلیقه ی خود رنگ کنید. بعد از خشک شدن، دیواره ها را به کف جامدادی بچسبانید. سپس مستطیلی به اندازه ی سطح داخلی و به بلندی جامدادی برش بزنید. در قسمت بالای آن یک بیضی بکشید و دور آن را برش بزنید و رنگ کنید. بعد از خشک شدن آن را وسط جامدادی بچسبانید. حالا با مستطیل های کوچک و بزرگ می توانید به همان روش، جامدادی خود را مطابق شکل به قسمت های مختلفی تقسیم بندی کنید. حالا شما کتاب یا یادداشت ها و تمام وسایل تحریر خود را می توانید در یک جا داشته باشید.

چی لازم داریم؟

کارتن

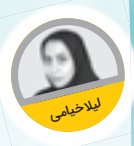
چسب حرارتی یا چسب چوب

رنگ گواش

قیچی



خانه صدفی



کنار ساحل را همین جوری برداریم و با خودمان بیاوریم، دیگر خرچنگ‌ها خانه ندارند و شب جایی برای استراحت ندارند.» احسان لبخندی زد و گفت: «دفعه‌ی بعد که برویم جنوب صدف‌ها را برمی‌گردانم کنار ساحل.» بعد همان جور که با هیجان کنار مهدی روی تختش می‌نشست، گفت: «خب حالا که تا شب خانه‌ی ما می‌مانی و خیلی چیزها بلدی، یک کمی برای من از خلیج فارس بگو.» مهدی دست انداخت دور کردن احسان و گفت: «چشم آقا احسان.» بعد هم شروع کرد به سخنرانی درباره‌ی خلیج فارس که چه قدر قشنگ است و همه برای تفریح می‌روند آنجا. آن وقت با شیطنت لبخندی زد و ادامه داد: «تازه می‌دانستی کلی گنج توی آب‌های خلیج فارس هست؟» احسان جیغی کشید و گفت: «جدی؟! من نمی‌دانستم! از آن گنج‌های قدیمی که رفته زیر آب؟» مهدی دوباره لبخندی زد و گفت: «نه پسر جان، کلی موجود دریایی مهم توی این آب‌ها زندگی می‌کنند که مثل گنج با ارزش هستند. دریای خلیج فارس پراز میگو و مروارید و این جور چیزهاست. آنجا خانه‌ی خیلی از موجودات دریایی است.»

احسان آهی کشید و بطری بزرگ را از دست مهدی گرفت و گفت: «کاش دفعه‌ی قبل که رفتم جنوب فقط آب بازی نمی‌کردم و مثل بابا می‌رفتم پیش ماهیگیرها تا این جور چیزها را برایم تعریف کنند.» مهدی همان جور که بلند می‌شد تفنگ اسباب بازی احسان را از روی کمد بردارد، گفت: «تازه خلیج فارس مرز دریایی هم هست. می‌دانستی کلی مرزبان آنجا توی آب‌ها گشت می‌زنند و مواظب مرزها هستند تا دشمنی به ایران نزدیک نشود؟» بعد هم با دستش ادای تیراندازی به سمت احسان را درآورد و گفت: «این جوری جلوی هر دشمنی را که بخواهد به مرزهای ما نزدیک شود می‌گیرند. تازه ناو، موشک و این جور

سفر رفتن خیلی خوب است. وقتی سفر می‌رویم جاهای مختلفی را می‌بینیم. تازه برای خودمان از سفر یادگیری هم می‌آوریم. احسان هم سال قبل رفته بود جنوب و یک یادگیری با خودش آورده بود. احسان به بطری شیشه‌ای توی کمدش نگاه کرد. بعد هم بطری را برداشت و رفت تا آن را به دوستش مهدی نشان بدهد. داخل بطری پلاستیکی چند تا صدف قشنگ بود و یک کمی خاک که همه را احسان سال قبل وقتی رفته بودند جنوب از ساحل خلیج فارس جمع کرده و با خودش آورده بود.

مهدی وقتی بطری شیشه‌ای را دست احسان دید، با عجله آن را از دستش گرفت و تکانش داد تا صدف‌ها که بین خاک رفته بودند، بهتر دیده شوند. بعد هم اخمی کرد و همان جور که به بطری بزرگ زل زده بود، گفت: «یادگیری که گفتی این است؟ فکر کردم لباس جنوبی چیزی خریده‌ای!» احسان لبخند زان جواب داد: «خب اینکه از لباس جنوبی بهتر است!» مهدی دوباره اخمی به ابروهایش انداخت و گفت: «اما این صدف‌ها خانه‌ی خرچنگ‌های خلیج فارس است!» احسان نزدیک آمد و داخل بطری را نگاه کرد و با تعجب گفت: «وقتی آن‌ها را از کنار ساحل برداشتم، هیچ خرچنگی تویشان نبود!» مهدی سری تکان داد و مثل معلم‌ها به احسان نگاه کرد و گفت: «خب حتماً خرچنگ رفته بوده یک دوری بزند. اگر خانه‌ی تو خالی باشد و خانه نباشی و یکی بیاید خانه‌ات را بردارد و ببرد چه کاری کنی؟»

احسان سرش را پایین انداخت و گفت: «نمی‌دانستم این صدف‌ها خانه‌ی خرچنگ‌ها هستند!» مهدی با مهربانی دست احسان را گرفت و گفت: «عیبی ندارد، دوباره این کار را نکن. چون اگر صدف‌های





چیزها هم دارند.» احسان لبخندی زد و زود دست هایش را بالا برد و گفت: «شلیک نکن. من فقط یک کمی خاک و صدف برداشته بودم. ببخشید، دیگر از این کارها نمی‌کنم.» و بطری به دست شروع کرد به دویدن توی اتاق. مهدی هم با خنده و دنبالش دوید. مهدی گفت راستی ما می‌خواهیم به سفر جنوب برویم این بطری صدف‌ها را می‌دهی که به خلیج فارس برگردانم؟ احسان گفت: اره حتما چرا که نه. بچه‌ها می‌دویند و بازی می‌کردند و صدف‌های داخل بطری تکان می‌خوردند. درست مثل وقتی که موج آن‌ها را توی ساحل تکان می‌دهد.





سالاد کلم و هویج

آرمان داشت مشق‌هایش را می‌نوشت که مادر از خرید برگشت. او به مادر کمک کرد تا خریدها را به آشپزخانه ببرد. مادر کلم و هویج خریده بود و می‌خواست یک سالاد خوش مزه درست کند چون هوا گرم شده و سالاد برای فصل گرم غذای خیلی خوبی است.

مادر کلم و هویج را شست. مقداری کشمش را داخل آب ریخت تا نرم شود. بعد کلم و هویج را خرد کرد. مقداری سس مایونز، نمک و فلفل و آبلیمو را مخلوط کرد و به کلم و هویج اضافه کرد. بعد کشمش‌ها را که خوب نرم شده بود به مواد اضافه کرد و همه مواد را مخلوط کرد.

سالاد خوش مزه و خوش رنگ آماده بود. وقتی پدر از سرکار آمد این سالاد را با نان‌ها را خوردند. بچه‌ها کلم و هویج کلی ویتامین دارند که برای سیستم ایمنی و دستگاه گوارش ما مفید هستند.



چی لازم داریم؟

کلم سفید کوچک: یک عدد

هویج: ۲ عدد

کشمش: ۳ قاشق غذاخوری

سس مایونز: ۳ قاشق غذاخوری

آبلیمو: یک قاشق غذاخوری

نمک و فلفل: به میزان دل‌خواه





یک و دو و سه، درس و کلاس و مدرسه

این روزها به هر مدرسه ای بروید، حال و هوای دیگری دارد؛ یک هوای خوب اردیبهشتی به اضافه مراسم ساده و صمیمی تقدیر و تشکر از معلم های دل سوز و مهربان. دوست عزیز با دقت در تصویر زیر تعداد ۹ تفاوت را پیداکن.



شروع

بیچه‌ها می‌خواهند با
کارکارگران معدن آشنا
شوند. همراه آن‌ها به
معدن که مسیرش
زیرزمین است برو. تاس
بریز و شروع کن.

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیری را طی کند و به نقطه‌ی پایانی برسد و به دام مارها نیفتد. هدف بازی آشنا کردن کودکان با کارکارگران معدن است. بیچه‌ها بازی می‌کنند و در تونل‌های معدن جلو می‌روند و چیزهایی درباره‌ی معدن و کار در آن یاد می‌گیرند و با شغل کارگران معدن آشنا می‌شوند.

معدن چه شکلی است؟



عباسعلی صیاحی
پنویسی

آرام‌تر. ممکن است
خطری دوروبرت باشد.
به خانه‌ی
۶ برگرد.



باواگن
حمل بار
۳ خانه
جلوبرو.



خوب است قبل وارد شدن
به معدن نقشه‌ی
مسیر را یاد بگیر.



این جوری
راحت راه را پیدا
می‌کنی و به محل
استخراج سنگ
می‌رسی.



دقت کن!
انگار بوی گازی آید



یک بار تاس نریز و صبر کن
صدا قطع شود تا خطری
نباشد بعد جلو برو.

۱۷

۱۵



صدای ریزش سنگ
می‌آید!



دربیل برقی را کنار بگذار.
بیل و کلنگ کم خطرتر
است



گاهی فقط می‌شود با کلنگ
سنگ‌های محکم را از جا
کند. به خانه‌ی ۱۳ برگرد.



هر کارگری باید کار در معدن
و خروجی آن را بلد باشد.



۱۸

بقیه دارند این طرف
کاری کنند.



اما چرا آن طرفی
می‌روی؟!



کار در معدن یک کار گروهی
است.



باید سنگ‌ها را
درواگن حمل بار
بگذاری.



چرا این قدر به محل
انفجار نزدیک شده‌ای.
به خانه‌ی ۱۶ برگرد.



هیچ می‌دانی اگر نزدیک
محل انفجار باشی ممکن
است صدمه ببینی.



آن دور روشنایی دیده
می‌شود.



به یک خروجی رسیدی.
از معدن بیرون برو چون
برنده شدی.



پایان





قبل از وارد شدن به معدن
نکات ایمنی را
باید بدانیم.



آفرین که حواست بود و چراغ
روی کلاه را امتحان کردی که
روشن شود. به خانه ۷ برو.



وای، کجا؟ کلاه ایمنی ات کو؟
زود به خانه ی شروع برگرد و
کلاه ایمنی سرت بگذار.



بچه ها همراه کارگران به
سمت معدن می روند.



اول ایمنی بعد
کار. دستکش،
کفش، کلاه ایمنی
و لباس یادتان
نرود.



بچه ها در
راهروی
معدن
پیش
می روند.



معدن تاریک است.
چرا این قدر با عجله راه
می روی؟



باتاس زوج حرکت کن.



و اگر بوی گاز زیاد بود، خیلی
زود از آن منطقه دور شوند.



کارگرها باید در زمان کار
حواششان باشد اگر بوی گاز به
دماغشان خورد حتما ماسک
بزنند.



آفرین که سریع ماسک
تنفسی ات را به صورتت زدی.
حالا به خانه ۲۵ برو.



اینجا پر از سنگ های معدنی
با ارزش است.



کارگرها مشغول
کارند.



نباید به وسایل خطرناکه
دست بزنی!



نباید بگذارید کار کردن در
تاریکی معدن خسته تان
بکند. به هم لبخند بزنید.



در کار معدن باید
خستگی ناپذیر بود.



چرا در کار گروهی از بقیه جدا
شدی به خانه ی ۲۱ برگرد.



در معدن باید به تابلوها و
هشدارها دقت کرد.



آفرین که درباره ایمنی به
دوستت یادآوری کردی حالا
۴ خانه جلو برو.



جلوتر مواد منفجره کار
گذاشته اند تا حفاری و کندن
سنگ ها راحت تر شود.

همراه با دانش آموزان مدرسه ای در حاشیه شهر

ای معلم! به وسعت نامت سپاس



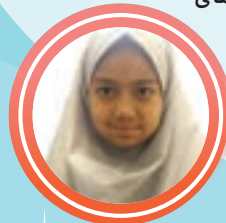
شمن کریمی

«ای معلم تو را سپاس. ای آغاز بی پایان. ای وجود بی کران تو را سپاس. ای والا مقام ای فراتر از کلام تو را سپاس. ای که همچون باران بر کویر خشک اندیشه ام باریدی سپاست می گویم. تو را به اندازه تمامی مهربانی های تو سپاس می گویم. ای نجات بخش آدمیان از ظلم و جهل و نادانی، ای لبخند امید زندگی و غضبت مانع گمراهی، تو را سپاس می گویم. ای تو که با داستان پر عطفقت گل های علم و ایمان را در گلستان وجود ما می پرورانی و شاهد شیرینی دانش را بر کام تشنگان می ریزی، پس تو را ای معلم! به وسعت نامت سپاس می گویم.» با فرارسیدن روز معلم، با تعدادی از دانش آموزان دبستان سمیه ۲ به گفت و گو نشستیم که آنچه خواندید را نازنین زهرا بشکنی، یکی از دانش آموزان پایه پنجم این مدرسه، با بیان احساس خود درباره آموزگاراناش برایمان توصیف کرده است. ادامه گفت و گوی ما با سایر دوستان پرمهرتان را دنبال کنید.



یک لبخند قشنگ

مائده سلطانی کلاس چهارم است. او می گوید: اگر معلم ها نبودند به جز اینکه خواندن و نوشتن و کشف و اختراع رخ نمی داد شاید آدم ها نمی توانستند با هم حرف بزنند و مهربان باشند و دنیا مانند یک مدرسه خاموش و بی صدا یا یک باغ بدون گل می شد. زیرا معلم ها همان باغبانی هستند که در دل ما بذر دانایی و مهربانی می کارند. او بهترین هدیه به معلمش را یک لبخند قشنگ، یک دل پاک و مهربان و خوب درس خواندن می داند. مائده بزرگ ترین درسی که از آموزگاران خود تاکنون گرفته این بوده است که هیچ وقت ناامید نشود و همیشه تلاش کند و از اشتباه های خود برای بهتر شدن درس بگیرد.





عدالت و یکسانی

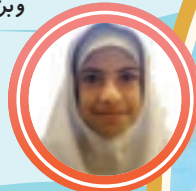
اسما رضایی هم که پایه پنجم است و آرزو دارد خبرنگار شود تا بتواند با سفر به سراسر دنیا،

سفیر شادمانی و خبرهای خوش برای مردم باشد، می گوید: روز معلم فرصت مناسبی برای قدردانی از زحمات، دل سوزی و شکیبایی معلم هاست. معلم هایی که بی دریغ در مسیر پر فراز و نشیب زندگی تک تک افراد جامعه نقش دارند و راه و رسم چگونه زیستن را به ما می آموزند. او درباره خاطره اش از ۱۲ اردیبهشت سال پیش می گوید: کلاس چهارم ابتدایی بودم، قرار شد معلم ها همه یک جا جمع شوند تا هدیه هایمان را به آن ها بدهیم. من و دوستانم قرار گذاشتیم هر معلمی کادو نگرفت کادوی خودمان را به او بدهیم. مراسم تمام شد و هدیه خود را به معلم پایه پنجم دادیم. اسما بزرگ ترین و مهم ترین درسی را که از معلم خود یاد گرفته است عدالت و یکسانی می داند، زیرا به گفته او، همه انسان ها از خاک هستند پس همه یکسانیم و برتری بر یکدیگر نداریم.



احترام و دوستی

حانیه پورعباس هم کلاس چهارم است. او بزرگ ترین درسی را که از معلم خود گرفته است ابتدا احترام به پدر و مادر و سپس مهربانی با دوستانش و بعد داشتن اخلاق خوب می داند.



کفش پاشنه بلند

اما بخوانید از خاطره بامزه روز معلمی کوثر دلیریان، دانش آموز پایه چهارم، کوثر می گوید: روز معلم پارسال، برای بهتر دیده شدن در جشن این روز، کفش کمی پاشنه بلند پوشیده بودم، اما تا وارد کلاس شدم پایم پیچ خورد و محکم به در خوردم. به روی خودم نیاوردم، اما بچه ها بعدا گفتند فهمیده بودند و با اشاره خانم معلم، نخندیده بودند تا ضایع نشوم.



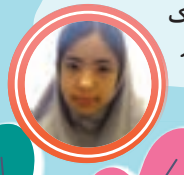
من و خانم معلم بهویی

الناز قویدل کلاس ششم است و می گوید: پارسال هم زمان با روز معلم و برنامه غافل گیر کردن خانم معلممان، مادر هم مرا با هدیه تولدم غافل گیر کرد که برایم خیلی به یادماندنی شد.



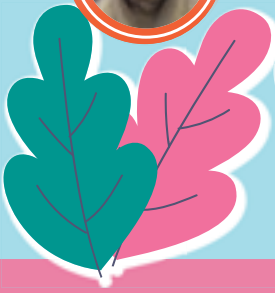
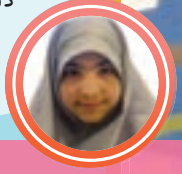
یک تشکر از ته دل

آریسا طالبی کلاس ششم است و درباره فلسفه روز معلم می گوید: ما روز پزشک، خبرنگار، پرستار، مهندس و... داریم که همه این مشاغل حاصل زحمات معلمان هستند. پس روز معلم را باید باشکوه تر از هر مناسبت دیگری گرامی بداریم. او درباره بهترین هدیه برای معلم معتقد است: معلم باید ببیند که دانش آموز با انگیزه و تلاش برای موفقیت زحماتش را به ثمر رسانده است. پیشرفت ما و یک تشکر از ته دل، یک هدیه خیلی خوب برای معلم است، اما من در کنار همه این ها به اولین معلم، دیوان سعدی هدیه دادم که خیلی به دلش نشست.



یک هدیه ارزشمند

ماتده نیازی نیز پایه ششم است و خاطره زیبایی از روز معلم پارسال می گوید: خانم چاره ای، معلم ما به خاطر همه خوبی هایش، در کنار هدیه دانش آموزان، از خداوند هم یک هدیه ارزشمند گرفت که فرزند پسری شیرین و دوست داشتنی بود و همه ما از خوش حالی معلممان خوش حال بودیم.



بزرگ‌ترین جونده ایران



دنیای پر از آفریده‌های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. از این شماره قرار است برای شما دانستنی‌های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره تشی یا به خراسانی «بزون قره» را معرفی می‌کنیم.

رده

پستانداران

راسته

جوندگان

خانواده

تشی‌ها

طول خار

۱۸ تا ۳۵ سانتی‌متر

عمر مفید

۱۵ سال

بزرگ‌ترین
جونده ایران

اندازه

طول ۷۰ تا ۹۰ سانتی‌متر

جمعیت در دنیا

زیاد

تشی هندی

نام

اسامی دیگر:
خراسانی: بزون قره
کرمانی: سیخور

نام انگلیسی: *Hystrix indica*
نام علمی: Indian Crested Porcupine

رژیم غذایی

تمام قسمت گیاهان
میوه، حشرات، مهره‌داران کوچک
و گاهی لاشه حیوانات و استخوان

لانه

در دره‌های تنگ، سوراخ‌های
وسیع، عمیق، شکاف سنگ‌ها،
غارها، خرابه‌ها، چاه‌ها و قنوات
متروکه.
در مناطق مسطح جهت
لانه‌سازی، تونلی در زیر زمین
ایجاد می‌کند.





ویژگی‌های ظاهری

رنگ قهوه‌ای، خاکستری و سفید
دارای ۴ انگشت در دست و ۵ انگشت در پا
دم نسبت به بدن بسیار کوتاه
پوزه پهن و پوشیده از موهای زبر
سبیل‌ها در بالای لب تا ۲۰ سانتی متر
بدن از موهای زبر پوشیده و قسمتی از این موها در پشت و پهلوها و روی دم تبدیل به خار شده است
خارهای ناحیه گردن و شانه نازک و بلند هستند
خارهای قسمت پشت، کوتاه‌تر و کمی کلفت‌تر با نواری‌های سیاه و زرد
و خارهای ناحیه دم کوتاه و سفیدند

خصوصیات رفتاری

زندگی انفرادی
حس بویایی و شنوایی قوی
بینایی ضعیف
شبگرد
شناگر ماهر
سرعت کم

پراکندگی در جهان



ایران، جنوب آسیا و خاورمیانه



پراکندگی در ایران

تقریباً در تمام ایران
به جز آذربایجان غربی و شرقی



تولید مثل

در سال یک بار و در مواردی استثنایی ۲ بار
تولید مثل می‌کند
مدت بارداری حدود ۱۱۲ روز
۴ تا ۱۰ بچه می‌زاید
بچه‌ها در موقع تولد دارای مو و چشم‌های باز هستند و تا ۲ ماهگی وابسته به مادر اند



دشمن اصلی

پلنگ



اسم اشتباه

تشی، جوجه تیغی یا خارپشت نیست.



نکته مهم

بر خلاف تصور بعضی‌ها تشی نمی‌تواند خارهای خود را پرت کند. در موقع احساس خطر برای بزرگ جلوه دادن خود خارها را سیخ می‌کند و خود را از پشت یا بغل به حیوان مهاجم می‌کوبد. با این اقدام خارها به بدن حیوان مهاجم فرو می‌رود، خارهایی که از ریشه سُست هستند، کنده شده و در بدن حیوان مهاجم می‌ماند.



مرحان اسماعیلی

وقتی یک روز را به اسم کسی نام گذاری می کنیم یعنی آن شخص برای ما خیلی مهم است. ۱۱۲ اردیبهشت روز معلم هم یکی از این روزهاست که یادمان می اندازد معلم ها چقدر مهم هستند. اگر معلم ها نبودند ما هیچ وقت خواندن و نوشتن یاد نمی گرفتیم و زندگی سخت می شد چون بی سواد می ماندیم. بیایید تصور کنیم اگر معلم ها به ما سواد یاد نداده بودند زندگی ما چطور می شد؟

اگر معلم ها نبودند...



نمی توانستیم کتاب بخوانیم چیزی درباره ی جهان نمی دانستیم.

نوشتن بلد نبودیم و مثل غارنشین ها مجبور بودیم با نقاشی به هم نامه بنویسیم.



نمی توانستیم حساب و کتاب کنیم.

ریاضی بلد نبودیم.





از علم و فناوری و وسایل پیشرفته امروزی
هم خبری نبود.

نمی توانستیم کتاب های قصه را بخوانیم.



۱۱ چطوری باید
پیامک بنویسیم؟ فکرکنم
این درسته... نه اینجا که همش
یک شکل شدن....

۷ یعنی کنار این
شکل ها چی نوشتن؟

۱ این
کتاب از
این وریه؟

۹ نه
فکرکنم از
این وری باید
بگیری.

۱۰ من که
نمی تونم بخونم... چیزی
نمی فهمم.

۱۳ آخه این
دیگه چه مریضیه؟ همه
دارن می گیرن کسی هم
نمی دونه چیه.

۱۲ نمی دونم پسرم...
از این سوپ بخور شاید خوب
بشی.

۱۲ وای حالم
خیلی بده. این دونه های
قرمز چه رو صورتم؟

۱۵ ما باید قدر معلم ها
را بدانیم و از آن ها به خاطر
زحمت هایشان تشکر کنیم.
چون زندگی در دنیای بدون
معلم و بدون سواد خیلی
سخت می شد.

بسیاری از مهارت های زندگی و تربیت فردی
و اجتماعی را بلد نبودیم.

علم و دانش پیشرفت نمی کرد و دکتر،
دارو و درمان هم وجود نداشت.



در قلب ما قاب شدی

در این دنیای بزرگ و پهناور هر بچه‌ای به مدرسه می‌رود تا با سواد شود. از ما تا شما، حداقل همه یکی یک عکس یادگاری قاب شده از معلم کلاس و دوستانمان داریم که وقتی یک فرصت خوب برای خاطره‌بازی پیدا کنیم، حتماً اول از همه، مدتی را در صورت مهربان معلممان نگاه می‌کنیم. اسم معلممان را اگر فراموش کرده باشیم، صدایش را به یاد می‌آوریم. دوباره صدای هیاهوی کلاس در خیالمان جان می‌گیرد. انگار لابه‌لای این همه اتفاقات رنگارنگ زندگی، باز هم این قدرت جادویی کلاس و زنگ‌های شیرین درس و مدرسه می‌تواند لبخند را بر لبانمان بنشانند. این شما و این هم عکس‌های ارسالی از مدرسه مصباح العلوم به کوله پستی.



بچه‌های پایه دوم کلاس خانم انصاری



بچه‌های پایه چهارم ۱ و خانم رئوف



بچه‌های پایه چهارم ۲ و خانم براتی





بچه های پایه اول خانم علمدار



پایه ششمی ها و مدیر محترم خانم اسحاقی
و خانم معلم ها اوانی و کریمی



بچه های پایه سوم و خانم متقیان



کلاس پنجمی ها با خانم معلم هایشان جعفر زاده و محمد زاده



تصویرگر: حامد غفاریان